

مؤسس و نگارنده : دکتر فشار

پهلو ماه ۱۳۰۶ ه. ش

ماه شعبان ۱۳۴۶ ه. ق

فوریه ۱۹۲۸ م

آینده

نمره مسلسل ۲۲

مجلد دوم (شماره ۱۰)

سیاست ایران

حکومت ایران سیاست ندارد. دولت بی سیاست چون کشتی بی سکان است. کشتی بی سکان دستخوش امواج دریا و بادهای هواست، موجی بدین جانب و بادی بدان سویش میکشاند و آخر الامر یا طعمه گردابش میکند یا فقط تخته شکسته های آنرا بساحل میرساند. ناخدا باید کشتی را بیدار باشد! ناخدای کشتی مملکت چه کسانیند؟ - این چند سطر برای آگاهی آنان نوشته میشود.

پیش از این نیز پرنس ملکم خان ناظم الدوله از بی سیاستی دولت ایران متفکر و متعجب بوده و در مقاله «پولتیک های دولتی» چنین نگاشته است:

«پولتیک ایران چیست؟ کشتی دولت کجا میرود؟ در این دریای حوادث از برای ما خطری هست یا نیست؟ اگر هست تدارک ما چیست؟ طرح ماسکدام است؟ دشمن ما کیست؟ دوست ما کجاست؟ از چه راه باید رفت؟ از چه ورطه باید گریخت؟ در چه کار هستیم؟ چه باید کرد؟ هنوز در ایران هیچک از بزرگان مانه این سؤالات را تصریح کرده و نه حل این مسائل را بصیرت کافی داشته است. کشتی دولت بدون طرح بدون نقشه بدون تعیین مقصود در دریای پولتیک حیران و سرگردان بوده است. گاهی بی جهت در مقابل باد های مخالف جنگیده ایم گاهی بی سبب راه رفته را بر- کشته ایم گاهی بتضییع دوست کوشیده ایم گاهی بتقویت دشمن

بر خاسته ایم و پس از صدمات و خبطهای بیشمار اختیار کشتی را بامواج اطراف گذاشته هنوز هم نمایانیم صلاح ما چیست و مقصد ما کجاست؛ حال کشتی دولت در این دریای پرخطر بتحرک باد های مخالف در قرب دشمنان بی ناک بر اطراف ورطه های هایل بی اختیار دور میزند و اهل کشتی در آسودگی غفلت مقدمات طوفان را نسیم شرطه سعادت می پندارند!

سالها پس از آنکه میرزا ملکم خان این سطور را برای یاد - آوری پادشاه و رجال زمان نگاشته امروز که دیگری میخواهد در خصوص سیاست ایران چیزی بنویسد باز در همان مرحله بدائی مسئله است. هنوز باید بپرسیم سیاست ایران چیست؟ کشتی دولت کجا می رود؟...



سیاستهای روز شمار
و
سیاست اساسی

دولتهای اروپا مخصوصاً حکومت انگلیس از پنجاه و صد سال جلوتر جهت اساسی سیاست خود را معین میکنند و کابینه های پیاپی از احزاب مختلف که روی کار می آیند خط مشی خود را در همان جهت اساسی سیر میدهند؛ بطوری که از يك هیئت دولت محافظه کار بکابینه آزادیخواه یا حکومت کارگران اساس سیاست دولت تغییر نمیکند. برخلاف کابینه های ایران چه در امور داخلی و چه در روابط خارجی تعقیب سیاستهایی می نمایند که ممکن است نتیجه آنی داشته باشد، ولی هیچ بفکر يك نقشه اساسی که سالها قابل پیروی و دوام باشد نبوده اند.

ما ادعا نمیکنیم با اینهمه مشکلات داخلی و خارجی همیشه برای دولت ممکن بوده است در خط مستقیم سیاسی که لازم بود برای خود ترسیم نماید قدم بزند و بمقصد برسد، بلکه می گوئیم واجب بوده است لافل منافع حقیقی مملکت و احتیاجات اساسی آنرا تشخیص داده، قوانین

خود را برطبق آنها تهیه نموده و هر زمان مانعی در کار نبوده و موقع اقتضا میکرده چند قدمی بجلو برود. باید انصاف بدھیم که اگر در قرن اخیر اوضاع سیاست خارجی با ما موافق نبوده و مواعینی تولید کرده بود از طرف دیگر مواقع مساعد فوق العاده ای نیز پیش آمد که بواسطهٔ معجز و مهیا نبودن خودمان نتوانستیم از آن استفاده کنیم - از قبیل جنگ بین المللی، انقلاب اخیر روسیه و امنیت این چند سالهٔ اخیر در داخلهٔ مملکت با حق داشتن مستشاران از دول غیر همجوار بطور آزاد پس از آن که چندی از آن حق نیز محروم بودیم.... و غیره

وقتی با اوضاع مملکت نگاه کنیم دیده میشود نتوانسته ایم هیچ استفادهٔ اساسی که عبارت از آباد کردن ایران، ترقی دادن درجهٔ سواد و معارف و تمدن ملت و تکمیل و تشدید وحدت ملی باشد بکنیم. « افکار عمومی » ناقصی که در ایران بوجود آمده تمام خرابیها را بتحرک خارجیها دانسته و لهذا توجه عوام و خواص بسیاست خارجی معطوف گردیده است. تا دولت امپراطوری سابق روسیه بود بحق شکایت از او داشتیم ولی سقوط او و بهمان حال پیش باقی ماندن ما میفهماند که در همان وقت هم قصور عمده از طرف خود ما بوده است.

امروز هم عدهٔ کثیری از هموطنان بدبختی خود را فقط از طرف انگلیسها میدانند و گمان میکنند اگر انقلابی در هندوستان پیش آید و ریشهٔ انگلیسها از آن مملکت کنده شود دیگر ایران مانعی از برای ترقی نخواهد داشت.

پلتیک خارجی
و
سیاست موازنه

بتصور نگارنده انتظار اینکه انگلیسها از هند بزنند تا ایران آباد و مستقل شود اساساً فکر غلطی است، زیرا وقتی صاحبان امروزه

هندوستان از آن مملکت رفتند منافع مستقیم سیاسی در ایران نخواهند داشت و آنوقت است که افق از برای تاخت و تاز همسایگان دیگر ما باز خواهد شد.

کسانی که در سیاست روسیه قدیم و عثمانی جدید تبعی کرده اند باید چون مادر همین اندیشه باشند. مسئله تقسیم سیاسی ایران میان روسیه سیاست های سابق، یعنی رژیم تزاری، و «ترکیه» طرفدار اتحاد «اتراک» خیلی خطرناک تر است از قسمت شدن اقتصادی این مملکت در سال ۱۹۰۷ میان انگلیس و روس ... همچنین اگر روسها در همسایگی ما نباشند انگلیسها میدان را خالی دیده در تکاپو در آمده و استقلال سیاسی ما را از میان میبرند. همانطوریکه بواسطه محاق چند ساله روسیه هنگام انقلاب اخیر و از بین رفتن نفوذ سیاسی آن دولت در ایران انگلیسها موقع را مغتنم شمرده خواستند تا سواحل بحر خزر بلکه بماورای اترک و ارس نفوذ و اقتدار خود را بسط دهند و قرار داد ۱۹۱۹ را در آن زمینه با ایران منعقد نمودند، اگر معکوساً روزی انگلیسها در ایران ذی نفع نباشند همسایه های دیگر بخیال این خواهند افتاد که تاکنار خلیج فارس و بحر عمان پیش بروند یا با ایالات غربی ایران دست اندازی کرده ترک تازی کنند. مطلعین میدانند که سیاست روسیه سابق و همسایه دیگر ما اساساً با پلتیک انگلیس فرق دارد. یعنی این دول بنوع قرار داد ۱۹۱۹ و نفوذ صلح جویانه و تدریجی چندان معتقد نیستند و میخواهند مملکت مسخر شده را خضم و استحاله نمایند.

مسئله تقسیم ایران میان روسیه و عثمانی بدون سابقه تاریخی نیست. در اواخر سلطنت صفویه موقعی که افغانه بایران دست انداخته و آن سلسله را منقرض کردند ترکها در مغرب و روسها در شمال بنای تخطی گذاشتند و با هم رقابت میورزیدند. سفیر کبیر فرانسه در اسلامبول واسطه شده و معاهده تجزیه ایران میان روس و عثمانی منعقد گردید

بموجب آن در بند ، بادکوبه ، شیروان ، گیلان ، مازندران و استرآباد ، یعنی خانات قفقازیه و ایالات شمالی ایران ، قسمت روسیه ، و ارمنستان ، آذربایجان و کردستان تا همدان از آن عثمانی میگردید . خوشبختانه در آن عصر نادرشاه افشار ظهور کرد که هم افغانها را از ایران بیرون نمود و هم روس و عثمانی را بجای خود نشاند .

اگر چه بیعضی از این مطالب سابقاً اشاره کرده و لزوم حفظ موازنه سیاست را در ایران گوشزد نموده ایم ولی مطلب با اندازه ای مهم و با وجود این بحدی مجهول است که تکرار آن بی فایده بنظر نمیرسد ، مقصود آنکه ما بیجهت وقت و فکر خود

سیاست داخلی را عموماً صرف سیاست خارجیان میکنیم

و فایده ندارد که گاهی طرفدار استقلال

تاتارهای قفقازیه یا تورانیهای ترکستان میشویم

یا زمانی آرزوی انقلاب هند وستان یا اغتشاش بین النهرین را مینمائیم ، زیرا این چیز ها هیچ بکار ما نمیخورد و قطعاً درد های درونی ما را بهبودی نخواهد بخشید . رویه مرفقه بعقیده نگارنده اوضاع سیاست خارجی با حالت فعلی با ما نا مساعد نیست ، یعنی موقع جغرافیائی و وضع سیاسی مملکت ما طور است که تقریباً خوب یا بدبتر از این را نمیتوان آرزو کرد . چون ضمناً امنیت طرق و شوارع نیز بقسمی که در دوره مشروطیت هیچ نظیر آن دیده نشده برقرار است ، پس وقت است که دولت ، مجلس و ملت هم خود را صرف ترویج معارف ، آبادی مملکت و اصلاحات اداری و اجتماعی یعنی گذاشتن شالوده اساسی ایران جدید بنمایند .

متأسفانه از ابتدای مشروطیت تا بحال که بعقیده خود داخل در

مرحله زندگانی سیاسی تازه شده يك قدم فهمیده و جدی بطرف اصلاحات

اساسی بر نداشته ایم . با اینهمه تغییرات اوضاع و اشخاص هیچ روح

تازه که بتوان انرا سیاست اساسی نامید داخل در امور ما نشده است .
 هر « رژیم » و هر کابینه روی کار آمد مواد دلفریب چندی را
 مرام و دستور خود نمود؛ ولی هیچ هیئت دولتی درست نمیدانست چه می
 خواهد، چه میتواند و مخصوصاً چه میباید بکند. هیچکس بحسب ظاهر لااقل
 حقایق و احتیاجات اساسی مملکت را تشخیص نداده و هیچ پروگرام مبتنی
 بر یک نقشه جدی و عملی اصلاحات اولیه نبود . در اروپا که احزاب
 سیاسی منظم دارد کابینه ها موافق اکثریت پارلمان تشکیل میشود و
 خطوط اساسی پروگرام آنها از روی مرامنامه احزاب سیاسی که منسوب به
 آنها هستند بر داشته میشود . ولی در ایران که احزاب شبه سیاسی
 آن و فراکسیون های پارلمانی روی هیچ اصل صحیح و ثابتی تشکیل نشده
 پروگرام کابینه ها کمتر مفهوم عملی دارد و غالباً مرکب از مواد عمومی مبهم
 کش دار یا عوام فریبانه میباشد . پس اول قدم آنست که دولت احتیاجات
 اساسی و اولیه مملکت را تشخیص داده آنها را با حقایق موجوده تطبیق
 نموده و پس از آن در تحت مواد عملی چندی با جلب نظر متخصصین
 بشکل پروگرام در آورد و آن پروگرام را بنظر و تصویب مجلس (ولی
 مجلس چیز فهم) با قید قابل اجرا بودن مدت ده پانزده سال برساند.
 این دستور سیاسی باید در حقیقت نقشه استعمار داخلی ایران باشد .



استعمار بمعنای کلنیزاسیون (۱) عبارت است از	استعمار خارجی
از استملاک و معمور کردن اراضی بی	و
صاحب و ممالک وحشی . اینطور اراضی	استعمار داخلی
و ممالک را مستعمرات گویند . ممالک	
وحشی بصاحب مثل امریکا و استرالیا قبل از انکشاف دیگر در روی زمین نیست و	
امروز نظر دول استعماری بتسخیر مستعمرات دیگران یا ممالک نیمه متمدن	

(۱) Colonisation

است. مقصود اروپائیان از تصاحب واستعمار اینطور نواحی همانا استخراج کردن منابع ثروت آنها و استفاده نمودن است. ولی در ضمن فوایدی نیز عاید ملت های بوعی میشود. مثلا برای سهولت تجارت و فروش اجناس خود فرنگیها در ممالک مستعمره خطوط آهن میکشند. اما این راههای آهن گذشته از اینکه باعث آسانی مسافرت اهالی و رواج تجارت داخلی آنها خواهد بود از لحاظ تمدن و ترقی نیز عامل قوی محسوب میشود؛ یا مثلا استخراج معادن و ساختن قنالها و ایجاد کارخانجات مردم بی کار را بکار و امداد و فواید اقتصادی و اجتماعی از برای بومیان خواهد داشت. با وجود این برای اشخاص و ملل غیرتمند ارزش ندارد که زیر بار تبعیت دول خارجی بروند.

بعلاوه استعمار خارجی در برابر این فایده های مادی گذشته از مضار معنوی مضار مادی نیز دارد و آن عبارت از مبلغها ثروت مملکت است که سالیانه مستعمرین بوطن خود میکشند و مالا مستعمره را مثل گاو شیرده ضعیف و مضمحل مینمایند.

مقصود ما از استعمار داخلی آنست که دولت ایران يك طريقه حکومت و اداره اختیار نماید تا کلیه فوایدی که ممکن است از استعمار خارجی بر داشت عاید شود بدون آنکه مضاری متوجه گردد و آن عبارت خواهد بود از آوردن مستشاران و مستخدمین فنی برای معادن کارخانجات، راهها و غیره و از طرف دیگر باز کردن مدارس فنی و فرستادن شاگرد بمدارس فنی خارجه تا یکجده از اهالی مملکت تا چند سال دیگر آماده شوند و جای مستشاران و مستخدمین خارجی را بگیرند. در این مدت فقط يك حقیقت تلخ را تصدیق کرده و يك احتیاج مبرم را تشخیص مستشاران خارجی داده ایم. و آن همین احتیاج بمتخصصین و مستشاران خارجیست. اما مستشاران داخلی در اینجا نیز چون تعقیب همان سیاست

دست بدهن را می‌کردیم نظر ما در آوردن مستشاران فقط متوجه باین بود که این آقایان خارجی احتیاجات روزانه ما را رفع کنند، ولی دیگر این فکر را نمی‌کردیم که چه باید کرد تا بعد از پنج سال یا ده سال دیگر از آنها بی‌نیاز باشیم، زیرا اگر این فکر را کرده بودیم در همان موقع که دولت لایحه استخدام آنها را تهیه میکرد، یا وقتی مجلس در آن موضوع شور مینمود عطف توجهی بآن نموده و تدبیری اتخاذ میکردند. نگارنده معتقد و طرفدار استخدام مستشاران عالم و لایق خارجی بوده و هستم ولی بیشتر برای این نظریه ~~که~~ با مساعدت آنها نه تنها حوائج روزانه مملکتی بر آورده شود بلکه احتیاجات آتیه و اساسی ایران تأمین گردد. پس در حقیقت مستشار بیشتر برای آن لازم داشته و داریم که در آتیه ما را بی‌نیاز از مستشار بنماید.

برای اینکه ادعای بی‌دلیلی نکرده باشیم گوئیم راه حل مسئله اینطور بود که وقتی مستشار برای يك اداره می‌آوردیم يك عده جوانهای با هوش با سواد کارکن را برای تحصیل همان علم یا فنی که آن مستشار در آن تخصص دارد با اروپا می‌فرستادیم و کمال مواظبت را مینمودیم که جداً تحصیل نمایند و بعد از آنکه فارغ‌التحصیل بر میگشتند آنها را فوراً داخل در اداره مربوطه نموده بمقامی می‌گذاشتیم که بتوانند معلومات خود را بموقع عمل بگذارند.

باین طریق میتوانستیم يك عده «مستشاران داخلی» تهیه کنیم. چقدر مایه تأسف است بعد از اینهمه سال که بلژیکیها گمرکات ما را اداره کرده اند باز محتاج بآنها هستیم. چرا در بوشهر و بندر عباس هنوز مأمورین بلژیکی مدیر گمرکات ما باشند؟ این نیست مگر از بی‌اعتنائی اولیاء سابق بآئینده مملکت. يك مدرسه سیاسی داشته و داریم که جوان های تحصیل کرده از آن بی‌بردن آمده اند. آیا نمیشد در این مدرسه يك

شعبه اداری برای تدریس علوم گمرک تأسیس نمود و از بعضی از همین آقایان بلژیکی هم خواهش کرد هفته‌ای چندساعت در آنجا تدریس نمایند و بعد فارغ التحصیل‌های همین شعبه رازبردست این بلژیکی‌ها گذاشت تا عملاً نیز آزمونده شوند؟ اگر ما اینکار را از بیست سال، یا نوزده سال، ده سال پیش کرده بودیم قطعاً امروز در این رشته اداری بی نیاز بودیم. آخر اداره گمرک که يك همچو معمای لاینحلی نیست که ما بخواهیم ابدالاهر محتاج بخارج باشیم!

بیچاره مستشاران خارجی با نیت خوبی باین مملکت می‌آیند، ولی خود « اداره چیان » ایرانی سعی میکنند چشم و گوش آنها را ببندند؛ اگر قبول کنند با آنها رشوه بدهند و بالاخره آنها را هم مثل خود فاسد نمایند. خلاصه نتیجه آوردن متخصصین خارجی بترتیبی که ما داریم ازدو حال خارج نیست: یا میتوانند کارهایی در زمان تصدی خود بکنند یا نمیتوانند. ما فرض اول را معتبر دانسته تصور میکنیم کاملاً موفق شوند که زندگانی ما را بطور روز شمار اداره کنند - ولی بعد از رفتن آنها چه خواهد شد؟ - چون اشخاص لایقی برای جانشینی آنها تهیه نشده تا بتوانند عالمانه رویه آنها را ادامه دهند اوضاع ادارات ما که چندین شکل بخود گرفته بیشتر دچار هرج و مرج خواهد گردید و همیشه محتاج بمستشار خواهیم بود.

در زبان فرانسه میگویند « خواستن توانستن است ». در ایران این عبارت مفهوم عملی ندارد، زیرا واقعاً خیلی از چیزهای خوب را همه میخواهند ولی بوصول آنها نمیرسند. بنظر ما باید این عبارت را در ایران اینطور تغییر داد و گفت « دانستن توانستن است » و چنین نتیجه گرفت که پیش از رفتن امور ما بواسطه « نخواستن » نیست بلکه بعلت « ندانستن » است.

باید این حقیقت ناگوار را قبول کرد که ملت چندین هزارساله ایران اکنون از سیاست اجتماعی باز مانده ترین ملل دنیاست. پروفیسور «لاریمر» انگلیسی معلم دارالعلوم «ادنبورغ» صریحاً ایران را در ردیف ملتهای «بربر» دنیا یعنی نیمه متمدن یا نیمه وحشی نام برده است. نگارنده این معنی را در کتاب «سیات اروپا در ایران» بزبان فرانسه که برای مطالعه خارجیان نگاشته اعتراض نموده‌ام، ولی اینک که بین خودمان صحبت میکنیم البته دیگر موردی ندارد، بلکه باید از آن گفته‌ها متنبه شویم و در اصلاح زندگانی اجتماعی و انفرادی خود بکوشیم تا دشمن را زبان سرزنش بسته و قلم انتقاد شکسته باشد.

در نتیجه مقالاتی که در دوره مشروطیت نوشته شده این اندازه مسلم و داخل در بدیهیات شده است که باید طرز زندگانی ایرانی عوض بشود و مباحث در آنرا زائد می‌شماریم: اما آنچه‌یکه هنوز جای گفتگو دارد اینست که اصلاحات اجتماعی را چگونه باید نمود: بطریق تکامل و تدریجی یا با رویه تند و انقلابی. چون این موضوع قابل بحث است قبلاً آنرا در همین شماره اقتراح و نویسندگان محترم را باظهار عقیده دعوت کرده سپس نظر خود را هم مینویسیم.

همینقدر در خاتمه اشاره میشود که دولت باید دارای سیاست اجتماعی روشن و مستقیم باشد اینک باصطلاح نان را بشرخ روزبخورد؛ یعنی هر وقت که متجددین جلو آند متجدد باشد و هر زمان «کهنه پرستان» پیش می‌افتند کهنه پرست بشود. حقیقه سیاست داخلی ایران تا کنون همان حکایت «کوسه ریش پهن» بوده است. این گفت که ابدآسیاست اجتماعی نداشته است.

در مملکتی که زندگانی اقتصادی آن تاباین پایه خراب است دولت باید جداً دارای سیاست اقتصادی سیاست متمایل بآزادی امتیازات و استخراجات، تشویق سرمایه داران، حمایت صنعتگران، مساعدت با بزرگان و تهلیل صادرات باشد. تا کنون رفتار دولت ایران غیر از این بوده است. در موقعی که باید صادرات مملکتی را تشویق نمود و دول دیگر برای تزئید صادرات خود گذشته از معافیت گمرکی و تخفیف کرایه راه آهن و کشتی جایزه و تعارف دستی (Prime) صادر کنندگان خود میدهند دولت علیه برانغوزه و کتیرا مالیات مینمیدد! از شانه چوبی و گیوه که بخارج حمل میشود یکمن پنجقران باج مطالبه مینماید! مجلس شورای ایران پس از آنکه در خصوص مالیات روده خیلی روده درازی میکند عاقبت عددی سی شاهی بر آن عوارض تحمیل مینماید! البته این تحمیلات بر صادرات مملکتی باعث گرانی و کساد آنها در بازارهای خارج میشود. دولت کوسه ریش پهن ما در حالی که لایحه منع ورود اشیاء تجملی را بعنوان تقلیل واردات و جلوگیری از لوکس و تجملات بمجلس میبرد چرا سالی ده بیست مرتبه چراغان عمومی را جایز ششمارد؟ مگر این چراغانیها برای يك ملت گرسنه گدالوکس و تجمل غیر لازم نیست و یا قند و چاهی و نفت سه قلم عمده از واردات کمر شکن ما نمیشود؟ اگر کسی بخواهد امتیاز معدنی بگیرد و با سرمایه و زحمت خود عدمی را بوجود آورد حکومت ب فکر اینست شرایط سختی بر او تحمیل کند و مالیات گزافی بر آن بیند و هیچ ب فکر آن نیست که اگر فلان معدن استخراج شود سرمایه ای بکار افتاده یا احتیاجی از خارجه مرتفع شده یا يك عده بیکار مشغول بکار گردیده است، و اینطور فکر میکند که اگر فلان سرمایه دار میخواهد معدنی را استخراج نماید لابد منفعتی در نظر دارد، پس باید مبلغی بدولت بدهد. اینطور فکر کردن

هم وقتی است که وزیر حقیقه منفعت دولت را در نظر داشته و اشکالات را از این جهت تولید نماید. وای بحال آن وزیر بکه فقط بفکر تأمین منافع از برای شخص خود میباشد!... در مملکتی که باید باشخاص جایزه داد و کمک نمود تاراه بسازند و معدن استخراج کنند یا کارخانه بیاورند دولت نباید در مرحله اول تظرش به تحمیل عوارض امتیازی، گمرکی یا غیر آن باشد. اگر مردم یک مملکت بواسطه استخراجات معدنی و تشبثات صنعتی صاحب مکنت شوند دولت که نباید حسود و مدعی آنها گردد... ما نباید استخراج معادن یا ساختن راه و امثال آنها را در مملکت ابتدائی خود قیاس با ممالکی که دارای تمدن جدید و آبادی کامل هستند بنمائیم. باید از خر شیطان فرود آمده خود را با اروپای قرون وسطی مقایسه کنیم و در سیاست اقتصادی از ممالک نوو مستعمرات آسیائی و آفریقائی سر مشق بگیریم. دولت تزاری روسیه برای رواج دادن قند خود در ایران بصادر کنندگان این مال التجاره جایزه میداد، بلشویکها نیز نפט و بنزین و کبریت خود را طوری ارزان وارد ایران میکنند که با امتعه انگلیسی حتی ایرانی رقابت مینمایند. در رومانی دولت بصنایع جدید الولاده اراضی مجانی میبخشد و از گرفتن حقوق گمرکی و مالیاتی صرف نظر میکنند.... ولی دولت مافقط نظر مالی دارنده نظر اقتصادی. دکتر میلیسپو مستشار سابق مالیه صریحاً گفته است من باید گاو را بدوشم و کسی که باید گاو را چاق کند وزارت فوائد عامه است. این وزارتخانه هم که بقول دکتر میلیسپو گاو چاق کن مملکت است با سیاستی که داشت گاو دوشی میکرد. حالا چندی است از اوضاع آجا اطلاعی ندارم اگر اینطور نبود نمیباست در دادن امتیازات باتباع داخله تا این اندازه مشکلاتی بنمایند.

دکتر افشار